مجزی بودن صوم یوم الشک در روایت ابن خالد به پشتوانه اجماع

حال به روایت ابن خالد برگردیم. حضرت فرمودند «لا»؛ یعنی افطار نکن. یعنی روزه تو الآن مندوب و صحیح است. این اجماع قوی هم پشت آن است که اگر روزه شعبان مندوب صحیح بود؛ اگر بعداً کشف شود که ماه مبارک بوده، این اجماع می‌گوید که مجزی است.

شاگرد: ظاهر این چیزی که خواندی نیت شعبان بود. ولی در روایت ابن خالد ظاهراً به جهت «یوم وقق له» بوده. یعنی به این صورت نبوده که نیت شعبان را احراز کنیم.

استاد: خب صحبت سر همین است. یکی از شواهد حرف میرزای قمی همین است.

شاگرد: یعنی یک مقدمه دیگری می‌خواهد.

استاد: اصلاً میرزا هم همین را فرمودند. ببینید از صحت شروع می‌کنیم و جلو میرویم. او هر کاری کرده بود؛ فعلاً امام فرمودند روزه صحیح است یا نه؟! قطعاً از ذیل حدیث استفاده می‌شود یا نه؟!

شاگرد۲: ولی ملازمه‌ای با اجزاء ندارد.

استاد: ما می‌خواهیم بگوییم قطعاً ملازمه دارد. چرا؟ چون صوم مستحبی که در ماه شعبان و ثالثین شعبان صحیحاً منعقد شود، اجماع است که اگر منکشف شود که از ماه رمضان بوده، مجزی است.

شاگرد: این اول الکلام است که او نیت شعبان نداشته است.

استاد: پس چطور صحیح است؟ اگر نبود که باطل است. کسی که یوم الشک را به نیت ماه مبارک بگیرد، صحیح است یا باطل است؟ باطل است. اگر تردید بیندازد نیز عده‌ای حسابی می گویند که باطل است. پس چطور امام فرمودند که صوم تو درست است؟! اگر تردید بیندازد و یوم الشک را خراب کرده باشد، برداشت او از «وقق له» نزد امام اشتباه باشد، پس امام دیگر صوم او را تصحیح نمی‌کنند. باطل است. می‌گویند یک توهمی کرده‌ای، بیا بخور.

شاگرد: از باب استظهار عرض نمی‌کنم. چون قطعی می‌فرمایید کار سخت می‌شود. احتمال ندارد امام به جهت احترام گفته باشد. یعنی روز ثالثین شعبان است، امام برای احترام گفته‌اند که آن را از بین نبر.

استاد: خب چطور در آن روایت احترام نبود؟! مائده آمد و امام باقر علیه‌السلام فرمودند که بیا بخور. خب احترام احترام است.

> **أتيان أبا جعفر عليه السلام في يوم شك فيه من رمضان فإذا مائدته موضوعة وهو يأكل ونحن نريد أن نسأله. فقال: ادنوا الغداإذا كان مثل هذا اليوم ولم تجئكم، فيه بينة رؤيته فلا تصوموا**[1]

شاگرد: آن سؤال اینجا هم تکرار می‌شود که چرا حضرت در اینجا نفرمودند «لا». خب مقامات فرق دارند. مخصوصاً با مقاماتی که شما می‌فرمایید که امام می‌خواستند مدیریت کنند.

شاگرد۲: در اینجا الغداء آمده، منظور قبل از زوال است.

استاد: یعنی اگر قبل از زوال باشد، بطلانش فرقی می‌کند؟ بطلان که فرقی نمی‌کند. یعنی چون روزه یوم الشک نیست، فلاتصوموا؛ این یعنی «ینعقد باطلا»؟! بیا بخور روزه که نیستی. خب اگر باطل است قبل از زوال و بعد از زوال فرقی نمی‌کند.

شاگرد: الآن چرا حضرت فرمودند بخور؟ در آن جا فرمودی که چرا حضرت نفرمودند بیا بخور. اینجا چرا حضرت فرمودند بخور؟ برای اینکه یوم الشک را به نیت چیز دیگری گرفته؟

استاد: نه، مفادش دو تا نیست. عین همین در جاهای دیگر نهی دارد. اگر هوا صاف بود، اصحاب مفطرا. امر است. «لاتصمه»؛ نهی است. دو روایت است. مرحوم میرزا همینها را در غنائم می‌آورند. گفتم این دو صفحه را نگاه کنید جالب است. روایت ابن خلاد را هم می‌آورند. این نهی برای چیست؟ چرا می‌گویند «لاتصمه»؟! در اینجا هم حضرت می‌فرمایند «فلاتصوموا».

شاگرد: یعنی حیثی است. خود حضرتعالی این احتمالات را می‌فرمودید. یعنی مقامی است که ائمه مدیریت می‌کنند. به نظرم همینجا بود که مثال پنیر را فرمودید. لذا مقامها فرق می‌کند.

استاد: آن احتمالی که من عرض می‌کنم، در اینجا هم کسی که محضر امام باقر علیه‌السلام روزه گرفته، حضرت نمی‌گویند روزهات باطل است. بلکه می‌گویند مستحبی است که من به تو می گویم الآن رجحان در این است که افطار کنی.

شاگرد: الآن بحث در اجزاء آن است.

استاد: صحبت سر صحت صوم است.

شاگرد۲: صحت را که قبول کردیم، بحث از اجزاء است.

استاد: با اجماع جوش خورده است. من همین را عرض می‌کنم. اگر شما روزه شعبان صحیح بگیری، اجماع است که مجزی است. شما این را چه کار می‌کنید؟ این را خراب کنید.

شاگرد: وقتی نیت شعبان ندارد چطور می‌گویید روزه شعبان گرفته‌ای؟

استاد: اگر نگرفته پس امام باید بگویند روزه ات باطل است. دوباره شما به قدم اول برمی گردید. فرض گرفتیم که روزه او صحیحاً منعقد است. اگر نیت شعبان نکرده بود که امام می گفتند از اصل باطل بوده.

شاگرد: به نیت وظیفه واقعیه گرفته.

استاد: وظیفه واقعیه این است که حتی اگر ثابت شود علیه القضاء. الآن نیت ماه مبارک بکند، لایقع فی احدهما.

شاگرد: با فتوا که نمی‌توانید آن روایت را رد کنید.

استاد: نه، در روایت بود «نهینا ان نصوم انه من شهر رمضان». آن روایت است. فتوا نیست.

شاگرد: برای نفی اینکه به نیت وظیفه‌ای که بر عهده من است، روزه بگیرم روایتی هست؟

استاد: نه، در اینجا که روایت داریم که درست است.

شاگرد: شاید درستی آن از این باب است که این خلاف هم طبق همان چیزی که برعهده اش هست روزه گرفته، بعد صحیح است و ملازمه ای با اجزاء ندارد.

استاد: همان روایت و همان کسی که می‌گوید اگر به وظیفه واقعیه عمل کردی یک جا نمی‌گوید که اعاده بکن. اگر شما طبق وظیفه واقعیه رفتید، وقف له.

> 34:38

شاگرد۲: احتمالی که می‌گویند اصلاً با صدر روایت که می‌گوید روز آخر شعبان آمدم که سازگاری ندارد. روزه بنابر این نبوده که وظیفه واقعیه چه بوده، بنابر این بوده که روز آخر شعبان بوده.

استاد: بخاطر این بود که به او روایت رسیده بود که اگر سوم الشک را بگیری، سوم وقت له می‌شود. امام علیه‌السلام هم فرمودند «لا». یعنی روزه ات درست است.

شاگرد: استظهارش که خوب است. اما احتمال خلافش هم بعید نیست.

استاد: اگر خوب است، خب برای مقصودی که الآن من شروع کردم کافی است. مقصود من این بود که «لا» اول را به وسیله «لا» دوم یک جهتی کنیم، نه دو جهتی. یعنی به این صورت بود: «فلا» یعنی «لا وقف له» یا «لا» یعنی «لا استحباب»؟ «لا» دوم می‌گوید که منظور امام به «وقف» نمی خورد. چرا؟ چون اگر به «وقف» بخورد باید روزه صحیح نباشد. بنابراین وقتی حضرت روزه او را تصحیح می‌کنند، نمی‌شود به «لا وقف» بخورد. چون اگر واقعاً روزه او صحیح بود، اجماع بر این است که روزه صحیح شعبان واقعی دیگر قضاء ندارد؛ اجماعا مجزی است. این عرض من است. پس برای این که ما یک احتمال را دفع کنیم، تا این اندازه خوب است.

شاگرد: چه احتمالی را تقویت می‌کنید؟ معنای «لا» چیست؟

شاگرد۲: «لا» به اجزاء می‌خورد. یعنی علت خارجی باعث شک من شده، اگر در اینجا به حسب اینکه ماه رمضان است روزه بگیرم، مجزی هست اما اگر یقین دارم که ماه شعبان است، مستحب هست اما مجزی از ماه رمضان نیست.

استاد: در اینجا که اجماع هست مجزی است.

شاگرد۲: صرفنظر از اجماع. خود روایت را عرض می‌کنم.

استاد: یعنی الآن که حضرت فرمودند افطار نکن... .

شاگرد: روایت می‌گوید که تو روزه مستحبی را افطار نکن. ثوابش را بردهای. اما اینکه مجزی از ماه رمضان باشد، صحیح نیست. چون ما الآن یقین داریم که ماه شعبان است. من شکی ندارم تا امروز سوم الشک باشد. من یقین دارم که امروز ماه شعبان است.

شاگرد۲: فرمایش ایشان این است که روز اول ماه رمضان است که من فکر می‌کردم شعبان است، روزه صحیح گرفته‌ام اما با اینکه روز اول ماه رمضان است ولی درعین‌حال از رمضان حساب شود. این هم خلاف ارتکاز است.

استاد: ببینید میرزا در غنائم اینطور جواب می‌دهند:

> **و التحقيق أن يقال: المراد بيوم الشكّ يوم من شأنه الشك بعنوان القاعدة الكلية كما هو الغالب في التسميات، و لمّا كان الشهر دائماً مردّداً بين أمرين ثلاثين يوماً و تسعة و عشرين يوماً، فيوم الثلاثين محلّ الشكّ، و لا ضرورة إلى فعليّة الشكّ في التسمية. مع أنّه قلّما يوجد ارتفاع الشكّ! إذ عدم الوجدان لا يدلّ على عدم الوجود، سيّما بعد ملاحظة هجر القواعد الرصدية في الشرع، و هذا هو الظاهر من كلمات الأصحاب[2]**

«و التحقيق أن يقال: المراد بيوم الشكّ يوم من شأنه الشك بعنوان القاعدة الكلية كما هو الغالب في التسميات، و لمّا كان الشهر دائماً مردّداً بين أمرين ثلاثين يوماً و تسعة و عشرين يوماً، فيوم الثلاثين محلّ الشكّ»؛ هر ماهی باشد شاید شما در سیام ماه را ببینید. پس سوم الشک است. شک شانی است.

شاگرد: با اینکه هیچ علت و شبهه ای نیست، ماه را ندیده اند.

استاد: الآن می‌گویند: «عدم الوجدان یدل علی عدم الوجود»؟! می‌گویید من ندیدم.

شاگرد: ما در مقام اثبات حرف میزنیم. در مقام ثبوت که نیستیم.

استاد: پس چطور می‌گویید قطع داریم که شعبان است؟! چون من ندیدم قطع دارید که شعبان است؟!

شاگرد: به حسب استصحاب فردا ماه شعبان است.

استاد: استصحاب قطع می‌آورد؟!

شاگرد: استصحاب پشتوانه من است و در خارج هم برای من هیچ شبهه‌ای ایجاد نشد تا امکان داشته باشد که امروز ماه رمضان باشد.

استاد: امکان که هست. ما ده‌ها ماه شعبان داشتیم که بیست و نه روزه بوده. رفتم و نگاه کردم ندیدم.

شاگرد: یعنی در خارج شبهه ای بود. این شبهه باعث شد که وقف له صدق کند. یعنی اگر تطابق با ماه رمضان حاصل شد هم روزه‌اش مستحب است و هم اجزاء از ماه رمضان هست.

استاد: من ده جور شبهه را عرض کردم. یکی ازآن‌ها این بود: شما امشب نگاه می‌کنید و می‌بینید چیزی نیست. فردا شب به هلال نگاه می‌کنید و می‌بینید که تطوق دارد. نسبت به شب قبل شک می‌افتید ای نه؟

شاگرد: از شک عبور کرده‌ایم. از زور آن هم عبور کردیم و روزه آن را هم گرفتیم. روزه هم تمام شد. لذا الآن که تطوق دارد نمی‌توانم بگویم آن روز، روز ماه رمضان بوده.

---

[1] وسائل الشیعه ج ۷ص ۲۱۶

[2] غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج۵، ص: ۳۳۷

بازبینی #1
ایجاد شده 25 مه 2026 13:23:37 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2026 13:27:02 توسط ... .